

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۱

آیه ۴۸-۴۹

آیه و ترجمه

قیل ینوح اهبط بسلم منا و برکت علیک و علی امم ممن معک و امم سنمتعهم  
ثم یمسههم منا عذاب الیم ۴۸  
تسلک من انباء الغیب نوحیها الیک ما کنت تعلمها انت و لا قومک من قبل هذا  
فاصبر ان العقبة للمتقین ۴۹

ترجمه :

۴۸ - (به نوح) گفته شد: ای نوح! با سلامت و برکت از ناحیه ما بر تو و بر تمام  
امتهائی که با تواند، فرود آی، و امتهائی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها  
بهره مند می سازیم سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می رسد.  
۴۹ - اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم، نه تو و نه  
قوم تو اینها را قبل از این نمی دانستید، بنابراین صبر و استقامت کن که عاقبت  
از آن پرهیزکاران است.

تفسیر :

نوح به سلامت فرود آمد

این آیات آخرین آیاتی است که درباره نوح و سرگذشت عبرت انگیزش در این  
سوره آمده است که در آن اشاره به فرود آمدن نوح از کشتی و تجدید حیات و  
زندگی عادی بر روی زمین شده است.

در نخستین آیه می گوید: «به نوح خطاب شد که به سلامت و با برکت از  
ناحیه ما بر تو و بر آنها که با تواند فرود آی» (قیل یا نوح اهبط بسلام منا و  
برکات علیک و علی امم ممن معک)

بدون شک «طوفان» همه آثار حیات را در هم کوبیده بود، و طبعازمینهای  
آباد مراتع سر سبز و باغهای خرم، همگی ویران شده بودند، و در این هنگام بیم  
آن می رفت که نوح و یارانش از نظر «زندگی» و «تغذیه» در مضیقه  
شدید قرار گیرند، اما

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۲

خداوند به این گروه مؤمنان اطمینان داد که درهای برکات الهی به روی شما گشوده خواهد شد و از نظر زندگی هیچگونه نگرانی به خود راه ندهند. به علاوه ممکن بود نگرانی دیگری از نظر سلامت برای نوح و پیروانش پیدا شود که زندگی کردن در مجاورت این باتلاقها و مردابهای باقیمانده از طوفان ممکن است سلامت آنها را به خطر افکند، لذا خداوند در این زمینه نیز به آنها اطمینان داد که هیچگونه خطری شما را تهدید نمی کند و آن کس که طوفان را برای نابودی طغیانگران فرستاد، هم او می تواند محیطی «(سالم)» و «(پر برکت)» برای مؤمنان فراهم سازد.

این جمله کوتاه به ما می فهماند که قرآن تا چه اندازه به ریزه کاریهای مسائل اهمیت می دهد و آنها را در عباراتی بسیار فشرده و زیبا منعکس می سازد. کلمه «(امم)» جمع «(امت)» است، و این تعبیر می رساند که همراه نوح امتهایی بودند، این عبارت ممکن است به خاطر آن باشد که افرادی که با نوح بودند هر یک سرچشمه پیدایش قبیله و امتی گشتند و یا اینکه واقعا آنها که با نوح بودند هر گروهی از قوم و قبیله ای بودند که مجموعا امتهایی تشکیل می دادند.

این احتمال نیز وجود دارد که «(امم)» اصناف حیوانی را که با نوح بودند نیز شامل گردد، زیرا در قرآن مجید کلمه «(امت)» بر آنها نیز اطلاق شده است، چنانکه در سوره انعام آیه ۳۸ می خوانیم: و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم: هیچ جنبنده ای در روی زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند وجود ندارد مگر اینکه آنها نیز امتهایی مثل شما هستند»

بنابر این همانگونه که نوح و یارانش به لطف بی پایان پروردگار در برابر آنها همه مشکلات زندگی بعد از طوفان در سلامت و برکت زیستند، انواع جاندارانی که با نوح از کشتی پیاده شدند و گام به روی زمین گذاشتند نیز این سلامت و مصونیت را به لطف الهی داشتند،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۳

سپس اضافه می کند با این همه باز در آینده از نسل همین مؤمنان امتهایی به وجود می آیند که انواع نعمتها را به آنها می بخشیم، ولی آنها در غرور و غفلت فرو می روند سپس عذاب دردناک ما به آنها می رسد (و امم ستمتعمهم ثم یمسهم منا عذاب الیم) بنابر این چنین نیست که این انتخاب اصلح، و اصلاح

نوع انسانی از طریق طوفان آخرین انتخاب، و آخرین اصلاح باشد، بلکه باز هم تا زمانی که نوع آدمی به عالیترین مرحله رشد و تکامل برسد، به خاطر سوء استفاده کردن از آزادی اراده گاه در راه شر و فساد قدم می‌گذارد و باز همان برنامه مجازات در این جهان و سرای دیگر دامنش را می‌گیرد.

جالب اینکه در جمله فوق فقط می‌گوید: «سنمتعهم» بزودی آنها را از انواع نعمتها بهره‌مند می‌کنیم، و بلا فاصله سخن از عذاب و مجازات آنها می‌گوید، اشاره به اینکه بهره‌وری از نعمت فراوان در افراد کم ظرفیت و ضعیف الایمان به جای اینکه حس شکر گزاری و اطاعت را بیدار کند، غالباً بر طغیان و غرور آنها می‌افزاید، و به دنبال آن رشته‌های بندگی خدا را پاره می‌کند.

جمله‌ای که مرحوم «طبرسی» در مجمع البیان از یکی از مفسران در ذیل این آیه نقل کرده جالب است، آنجا که می‌گوید هلک المستمتعون فی الدنيا لان الجهل یغلب علیهم و الغفلة، فلا یتفکرون الا فی الدنيا و عمارتها و ملاذها: صاحبان نعمت در دنیا هلاک و گمراه شدند چرا که جهل و غفلت بر آنها غالب می‌شود و جز در فکر دنیا ولذتهای آن نیستند»

این واقعیت در زندگی کشورهای متنعم و ثروتمند دنیا به خوبی دیده می‌شود که آنها غالباً در فساد غوطه‌ورند، نه تنها به فکر مستضعفان جهان نیستند، بلکه روز بروز طرحی تازه برای مکیدن هر چه بیشتر خون آنها می‌ریزند. به همین دلیل بسیار می‌شود که خداوند جنگها و حوادث دردناکی که نعمتها را موقتاً سلب می‌کند، بر آنها فرو می‌ریزد، شاید بیدار شوند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۴

در آخرین آیه که با آن داستان نوح در این سوره پایان می‌گیرد، یک اشاره کلی به تمام آنچه گذشت می‌کند و می‌فرماید:

«اینها همه از اخبار غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم» (تلك من انباء الغیب نوحيها اليك).

«هیچگاه نه تو و نه قوم تو قبل از این از آن آگاهی نداشتید» (ما کنت تعلمها انت و لا قومک من قبل هذا).

با توجه به آنچه شنیدی و آنهمه مشکلاتی که نوح در دعوتش با آن روبرو بود، و با این حال استقامت ورزید، تو هم صبر و استقامت کن، چرا که سرانجام پیروزی برای پرهیزکاران است (فاصبر ان العاقبة للمتقين).

۱ - آیه اخیر به چند نکته اشاره می‌کند:

- ۱ - بیان داستان انبیاء به صورت واقعی و خالی از هر گونه خرافه و تحریف تنها از طریق وحی آسمانی ممکن است و گر نه کتب تاریخ‌پیشینیان آنقدر با اسطوره‌ها و افسانه‌ها آمیخته شده که شناخت حق از باطل در آن ممکن نیست و هر قدر بیشتر به عقب بر می‌گردیم، این آمیختگی بیشتر می‌شود. بنابراین بیان سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین، خالی از هر گونه خرافات خود یکی از نشانه‌های حقانیت قرآن و پیامبر اسلام است
- ۲ - از این آیه استفاده می‌شود که بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند پیامبران از علم غیب آگاهی داشتند، منتها این آگاهی از طریق الهی و به مقداری که خدا

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۵

- می‌خواست بود، نه اینکه از پیش خود چیزی بدانند و اگر می‌بینیم درپاره‌ای از آیات نفی علم غیب شده اشاره به همین است که علم آنها ذاتی نیست بلکه فقط از ناحیه خدا است.
- ۳ - این آیه واقعیت دیگری را نیز روشن می‌کند که بیان سرگذشت انبیاء و اقوام گذشته در قرآن تنها درسی برای امت اسلامی نیست، بلکه علاوه بر این یک نوع دل‌داری و تسلی خاطر و تقویت اراده و روحیه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز هست، چرا که او هم بشر است، و باید از این طریق در مکتب الهی درس بخواند و برای مبارزه با طاغوت‌های عصر خویش آماده‌تر شود، و از انبوه مشکلاتی که بر سر راهش وجود دارد نهراسد یعنی همان گونه که نوح با آنهمه گرفتاری‌های طاقت فرسا صبر و استقامت به خرج داد، و به ایمان آوردن یک عده بسیار کم در عمر طولانی معروفش دلخوش بود، تو هم باید صبر و استقامت را در هر حال از دست ندهی.
- در اینجا داستان نوح را با تمام شگفتی‌ها و عبرت‌هایش رها کرده و به سراغ پیامبر بزرگ دیگری یعنی هود که این سوره به نام او نامیده شده است می‌رویم:

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۶

و الی عاد اخاهم هودا قال یقوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره ان انتم  
الامفرون ۵۰

یقوم لا اسلکم علیه اجرا ان اجری الا علی الذی فطرنی افلاتعقلون ۵۱  
و یقوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدرارا و یزدکم قوه الی  
قوتکم و لا تتولوا مجرمین ۵۲  
ترجمه :

۵۰ - (ما) بسوی (قوم) عاد، برادرشان هود را فرستادیم، (به آنها) گفت ای قوم  
من! الله را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست، شما فقط تهمت  
می زنید.

۵۱ - ای قوم من! من از شما پاداشی نمی طلبم پاداش من فقط بر کسی است  
که مرا آفریده، آیا نمی فهمید؟

۵۲ - و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید سپس به سوی اوباز  
گردید تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیروئی بر نیروی شما  
بافزاید، و روی (از حق) بر نتابید و گناه نکنید.

تفسیر :

### بت شکن شجاع

همانگونه که گفتیم در این سوره داستان دعوت پنج پیامبر بزرگ و شدائد و  
سختیهای این دعوتها و نتایج آنها بیان شده است، در آیات قبل سخن از نوح بود  
و اکنون نوبت به هود می رسد.

همه این پیامبران دارای یک منطق و یک هدف بودند، آنها برای نجات

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۷

بشریت از انواع اسارتها، و دعوت به سوی توحید با تمام ابعادش قیام کردند،  
شعار همه آنها ایمان و اخلاص و تلاش و کوشش و استقامت در راه خدا بود،  
واکنش اقوام مختلف در برابر همه آنان نیز تند و خشن و توام با انواع قهرها و  
فشارها بود.

در نخستین آیه از این ماجرا می فرماید ما به سوی قوم عاد برادرشان هود را  
فرستادیم (و الی عاد اخاهم هودا).

در اینجا از هود تعبیر به برادر می کند، این تعبیر یا به خاطر آن است که عرب از  
تمام افراد قبیله تعبیر به برادر می کند چرا که در ریشه نسب با هم مشترکند،  
مثلا به یک نفر از طایفه بنی اسد اخو اسدی می گوید و از طایفه مذحج، اخو

مذحج.

و یا اشاره به این است که رفتار هود مانند سایر انبیاء با قوم خود کاملاً برادرانه بود، نه در شکل یک امیر و فرمانده، و یا حتی یک پدر نسبت به فرزندان، بلکه همچون یک برادر در برابر برادران دیگر بدون هر گونه امتیاز و برتریجویی. نخستین دعوت هود همان دعوت تمام انبیا بود، دعوت به سوی توحید و نفی هر گونه شرک هود به آنها گفت ای قوم من! خدا را پرستش کنید (قال یا قوم اعبدوا الله).

چرا که هیچ اله و معبود شایسته جز او وجود ندارد (ما لکم من اله غیره). شما در اعتقادی که به بتها دارید در اشتباهید و به خدا افترا می‌بندید (ان انتم الا مفترون).

این بتها نه شریک او هستند و نه منشا خیر و شر و هیچ کاری از آنها ساخته نیست، چه افترا و تهمتی از این بالاتر که برای چنین موجودات بی‌ارزشی این همه مقام قائل شوید.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۸

هود (علیه السلام) سپس اضافه کرد ای قوم من! من در دعوت خودم هیچگونه چشمداشتی از شما ندارم، هیچگونه پاداشی از شما نمی‌خواهم تا گمان کنید فریاد و جوش و خروش من برای رسیدن به مال و مقام است، و یا شما به خاطر سنگینی بار پاداشی که می‌خواهید برای من در نظر بگیرید تن به تسلیم ندهید. (یا قوم لا اسئلكم علیه اجرا)

تنها اجر و پاداش من بر آن کسی است که مرا آفریده به من روح و جسم بخشیده و در همه چیز مدیون او هستم همان خالق و رازق من (ان اجری الا علی الذی فطرنی).

اصولاً من اگر گامی برای هدایت و سعادت شما بر می‌دارم به خاطر اطاعت فرمان او است و بنابراین باید اجر و پاداش از او بخواهم نه از شما. به علاوه مگر شما چیزی از خود دارید که به من بدهید هر چه شما دارید از ناحیه او است آیا نمی‌فهمید؟ (افلا تعقلون).

سرانجام برای تشویق آنها و استفاده از تمام وسائل ممکن برای بیدار ساختن روح حق طلبی این قوم گمراه، متوسل به بیان پاداشهای مادی مشروط می‌شود که خداوند در اختیار مؤمنان در این جهان می‌گذارد و می‌گوید: ای قوم من! از خدا بخاطر گناهانتان طلب بخشش کنید (و یا قوم استغفروا

ربکم).

سپس توبه کنید و به سوی او باز گردید (ثم توبوا الیه).  
اگر شما چنین کنید به آسمان فرمان می‌دهد قطره‌های حیاتبخش باران را بر شما پی در پی فرو فرستد (یرسل السماء علیکم مدرارا)

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۹

تا کشت و زرع و باغهای شما به کم آبی و بی‌آبی تهدید نشوند و همواره سرسبز و خرم باشند. به علاوه در سایه ایمان و تقوا و پرهیز از گناه و بازگشت به -  
سوی خدا نیروئی بر نیروی شما می‌افزاید (و یزدکم قوۃ الی قوتکم).  
هرگز فکر نکنید که ایمان و تقوا از نیروی شما می‌کاهد، نه هرگز.  
بلکه نیروی جسمانی شما را با بهره‌گیری از نیروی معنوی افزایش می‌دهد و با  
این پشتوانه مهم قادر خواهید بود اجتماعی آباد، جمعیتی انبوه، اقتصادی  
سالم، و ملتی پر قدرت و آزاد و مستقل داشته باشید.  
بنابراین از راه حق روی بر نتابید و در جاده گناه قدم مگذارید (و لا  
تتولوا مجرمین).

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - توحید خمیر مایه دعوت همه پیامبران

تاریخ انبیاء نشان می‌دهد که همه آنها دعوت خود را از توحید و نفی شرک و هر  
گونه بت پرستی آغاز کردند، و در واقع هیچ اصلاحی در جوامع انسانی بدون  
این دعوت میسر نیست، چرا که وحدت جامعه و همکاری و تعاون و ایثار و  
فداکاری همه اموری هستند که از ریشه توحید معبود سیراب می‌شوند.  
اما شرک سرچشمه هر گونه پراکندگی و تضاد و تعارض و خودکامگی و خود  
محوری و انحصار طلبی است، و پیوند این مفاهیم با شرک و بت پرستی به  
مفهوم وسیعش چندان مخفی نیست.

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۳۰

آن کس که خود محور یا انحصار طلب است تنها خویشتن را می‌بیند و به همین  
دلیل مشرک است، توحید قطره وجود یک فرد را در اقیانوس پهناور جامعه حل  
می‌کند، موحد چیزی جز یک واحد بزرگ یعنی سراسر جامعه انسانی و بندگان  
خدا نمی‌بیند.



برتری جویان از نوعی دیگر از انواع شرک مایه می‌گیرند، و همچنین آنهاکه دائماً با همنوعانشان در جنگ و ستیزند و منافع خود را از منافع دیگران جدا می‌بینند، این دوگانگی و چندگانگی چیزی جز شرک در چهره‌های مختلف نیست.

به همین دلیل پیامبران برای اصلاحات وسیعشان همه از همینجا شروع کرده‌اند، توحید معبود (الله) و سپس توحید کلمه و توحید عمل و توحید جامعه.

## ۲ - رهبران راستین پاداشی از پیروان نمی‌طلبند.

یک پیشوای واقعی در صورتی می‌تواند دور از هر گونه اتهام و در نهایت آزادی به راه خود ادامه دهد و هر گونه انحراف و کجروی را در پیروانش اصلاح کند که وابستگی و نیاز مادی به آنها نداشته باشد، و گر نه همان نیاز زنجیری خواهد شد بر دست و پای او، و قفل و بندی بر زبان و فکراو! و منحرفان از همین طریق برای تحت فشار قرار دادن او وارد می‌شوند، یا از طریق تهدید به قطع کمکهای مادی، و یا از طریق پیشنهاد کمکهای بیشتر، و پیشوا و رهبری هر قدر هم صاف و مخلص باشد باز انسان است و ممکن است در این مرحله گام او بلرزد.

به همین دلیل در آیات فوق و آیات دیگری از قرآن می‌خوانیم پیامبران در آغاز دعوت صریحاً اعلام می‌کردند نیاز مادی و انتظار پاداش از پیروانشان ندارند.

---

### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۳۱

این سرمشقی است برای همه رهبران مخصوصاً رهبران روحانی و مذهبی منتها چون بالاخره آنها که تمام وقت در خدمت اسلام و مسلمین هستند باید به طرز صحیحی نیازهایشان تامین بشود تهیه صندوق کمک و بیت المال اسلامی برای رفع نیازمندیهای این گروه است، که یکی از فلسفه‌های تشکیل بیت المال در اسلام همین می‌باشد

## ۳ - گناه و ویرانی جامعه‌ها

باز در آیات فوق می‌بینیم که قرآن پیوند روشنی میان مسائل معنوی و مادی برقرار می‌سازد و استغفار از گناه و بازگشت به سوی خدا را مایه آبادانی و خرمی و طراوت و سرسبزی و اضافه شدن نیروئی بر نیروها معرفی کرده. این حقیقت در بسیاری دیگر از آیات قرآن به چشم می‌خورد، از جمله در سوره نوح از زبان این پیامبر بزرگ می‌خوانیم: فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا



یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین ویجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا به آنها گفتم از گناهان خود درپیشگاه پروردگارتان استغفار کنید که او آمرزنده است، تا باران آسمان راپشت سر هم بر شما فرو ریزد و شما را با اموال و فرزندان کمک بخشد و باغها و نهرها برای شما قرار دهد. جالب توجه اینکه در روایات اسلامی می خوانیم که ربیع بن صبیح می گوید نزد حسن بودم، مردی از در وارد شد و از خوشکسالی آبادیش شکایت کرد، حسن به او گفت: استغفار کن، دیگری آمد از فقر شکایت کرد، به او نیز گفت استغفار کن، سومی آمد و به او گفت: دعا کن خداوندپسری به من بدهد به او نیز گفت استغفار کن، ربیع می گوید (من تعجب کردم) و به او گفتم هر کس

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۳۲

نزد تو می آید و مشکلی دارد و تقاضای نعمتی به او همین دستور رامی دهی و به همه می گوئی استغفار کنید و از خدا طلب آمرزش نمائید. وی در جواب من گفت: آنچه را گفتم از پیش خود نگفتم، من این مطلب را از کلام خدا که از پیامبرش نوح حکایت می کند، استفاده کردم و سپس آیات سوره نوح را که در بالا ذکر شد تلاوت کرد. آنها که عادت دارند از این مسائل آسان بگذرند فوراً یکنوع ارتباط و پیوند معنوی ناشناخته در میان این امور قائل می شوند و از هر گونه تحلیل بیشتر خود را راحت می کنند. ولی اگر بیشتر دقت کنیم در میان این امور پیوندهای نزدیکی می یابیم که توجه به آنها مسائل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می آمیزد و یا همانند ریشه و ساقه درخت با گل و میوه آن ربط می دهد. کدام جامعه است که آلوده به گناه، خیانت، نفاق دزدی، ظلم، تنبلی و مانند آنها بشود و این جامعه آباد و پر برکت باشد. کدام جامعه است که روح تعاون و همکاری را از دست دهد و جنگ و نزاع و خونریزی را جاننشین آن سازد و زمینهای خرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفهی داشته باشد. کدام جامعه است که مردمش آلوده انواع هوسها باشند، و در عین حال نیرومند و پا بر جا در مقابل دشمنان ایستادگی کنند. با صراحت باید گفت: هیچ مساله اخلاقی نیست مگر اینکه اثر مفید

وسازنده‌ای در زندگی مادی مردم دارد، و هیچ اعتقاد و ایمان صحیحی پیدا نمی‌شود مگر اینکه در ساختن یک جامعه‌ای آباد و آزاد و مستقل و نیرومند سهم به سزائی دارد.

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۳۳

آنها که مسائل اخلاقی و ایمان مذهبی و توحید را از مسائل مادی جدایی کنند، نه مسائل معنوی را درست شناخته‌اند و نه مادی را. اگر دین به صورت یک سلسله تشریفات و آداب ظاهری و خالی از محتوا در میان مردم باشد بدیهی است تأثیری در نظام مادی اجتماع نخواهد داشت اما آنگاه که اعتقادات معنوی و روحانی آنچنان در اعماق روح انسان نفوذ کند که آثارش در دست و پا و چشم و گوش و زبان و تمام ذرات وجودش ظاهر گردد، آثار سازنده این اعتقادات در جامعه بر هیچکس مخفی نخواهد ماند. ممکن است ما بعضی از مراحل پیوند استغفار را با نزول برکات مادی نتوانیم درست درک کنیم ولی بدون شک قسمت بیشتری از آن برای ماقابل درک است.

در انقلاب اسلامی کشور ما ایران در این عصر و زمان به خوبی مشاهده کردیم که اعتقادات اسلامی و نیروی اخلاق و معنویت چگونه توانست بر نیرومندترین اسلحه زمان و قویترین ارتشها و قدرتهای استعماری پیروز گردد، و این نشان می‌دهد کار برد عقائد دینی و اخلاق مثبت معنوی تا چه حد در مسائل اجتماعی و سیاسی زیاد است.

#### ۴ - منظور از یزدکم قوة الی قوتکم چیست؟

ظاهر این جمله می‌گوید: خداوند در پرتو توبه و استغفار نیروئی بر نیروی شما می‌افزاید بعضی این جمله را اشاره به افزایش نیروی انسانی گرفته‌اند (چنانکه در آیات سوره نوح نیز به آن اشاره شده بود) و بعضی دیگر آن را اشاره به اضافه نیروهای مادی بر نیروی معنوی دانسته‌اند، ولی تعبیر آیه مطلق است و هر گونه افزایش نیروی مادی و معنوی را شامل می‌شود، و تمام این تفاسیر را در بر می‌گیرد

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۳۴

آیه ۵۳ - ۵۷

آیه و ترجمه

قالوا يهود ما جئتنا ببينة و ما نحن بتاركي ءالھتنا عن قولك و ما نحن  
لك بمؤمنين ۵۳

ان نقول الا اعترئك بعض ءالھتنا بسوء قال اني اشھد الله و اشھدوا اني بریء مما  
تشركون ۵۴

من دونه فكيدوني جميعا ثم لا تنظرون ۵۵  
اني توكلت على الله ربي و ربكم ما من دابة الا هو ءاخذ بناصيتها ان ربي على  
صراط مستقيم ۵۶

فان تولوا فقد ابلغتكم ما ارسلت به اليكم و يستخلف ربي قوما غيركم ولا  
تضرونه شيا ان ربي على كل شيء حفيظ ۵۷  
ترجمه :

۵۳ - گفتند: ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای، و ما خدایان خود را  
به خاطر حرف تو رها نخواهیم کرد، و ما (اصلاً) به تو ایمان نمی‌آوریم!  
۵۴ - ما فقط (درباره تو) می‌گوئیم بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده (و  
عقلت را ربوده‌اند) (نوح) گفت من خدا را به شهادت می‌طلبم شما نیز گواه  
باشید که من از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید بیزارم!  
۵۵ - از آنچه غیر او (می‌پرستید) حال که چنین است همگی برای من نقشه  
بکشید و مرا مهلت ندهید (اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست!)  
۵۶ - چرا که من توکل بر الله که پروردگار من و شما است کرده‌ام،  
هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او بر وی تسلط دارد (اما سلطه‌ای توام  
با عدالت چرا که) پروردگار من بر صراط مستقیم است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۳۵

۵۷ - و اگر روی برگردانید من رسالتی را که مامور بودم به شما رساندم  
و خداوند گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و شما کمترین ضرری به  
اونمی‌رسانید پروردگار من حافظ و نگاهبان هر چیز است.

تفسیر :

#### منطق نیرومند هود

حال ببینیم این قوم سرکش و مغرور یعنی قوم عاد در برابر برادرشان  
هود (علیه السلام) و نصائح و اندرزها و راهنماییهای او چه واکنشی نشان دادند.  
آنها گفتند: ای هود تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای (قالوا یا هود ما جئتنا  
بینه).

و ما هرگز به خاطر سخنان تو دست از دامن بتها و خدایانمان بر نمی داریم (و ما نحن بتارکی الهتنا عن قولک).

و ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد! (و ما نحن لک بمؤمنین).

و پس از این سه جمله غیر منطقی، اضافه کردند: ما فکر می کنیم تودیوانه شده ای و علتش این بوده که مبعوض خدایان ما گشته ای و آنها به عقل تو آسیب رسانده اند (ان نقول الا اعتراک بعض آلہتنا بسوء).

بدون شک هود - همانگونه که برنامه و وظیفه تمام پیامبران است - معجزه یا معجزاتی برای اثبات حقانیت خویش به آنها عرضه داشته بود، ولی آنها به خاطر کبر و غروری که داشتند مانند سایر اقوام لجوج، معجزات را انکار کردند و آنها را سحر شمردند، یا یک سلسله تصادفها و حوادث اتفاقی که نمی تواند دلیلی بر چیزی بوده باشد.

از این گذشته نفی بت پرستی دلیلی لازم ندارد هر کس مختصر عقل و

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۳۶

شعوری داشته باشد و خود را از تعقیب برهاند آنرا بخوبی در می یابد و بفرض که دلیل بخواهد آیا دلائل علاوه بر منطقی و عقلی به معجزه هم نیاز دارد؟ و به تعبیر دیگر آنچه در دعوت هود در آیات گذشته آمد دعوت به سوی خداوند یگانه و باز گشت به سوی او و استغفار از گناهان و نفی هر گونه شرک و بت پرستی است، همه اینها مسائلی است که اثبات آن با دلیل عقلی کاملاً امکان پذیر است.

بنابراین اگر منظور آنها از نفی بینة، نفی دلیل عقلی بوده، مسلماً این سخن نادرست است، و اگر منظور نفی معجزه بوده، این ادعا نیاز به معجزه نداشته است، و به هر حال این جمله که آنها گفته اند ما هرگز به خاطر سخنان تو، بتهای خود را فراموش نمی کنیم بهترین دلیل بر لجاجت آنها است، چرا که انسان عاقل و حقیقت جو سخن حق را از هر کس که باشد می پذیرد. مخصوصاً این جمله که آنها هود را متهم به جنون کردند، جنونی که بر اثر خشم خدایان حاصل شده بود! خود بهترین دلیل بر خرافاتی بودن و خرافه پرستی آنها است.

سنگ و چوبهای بی جان و بی شعور که نیاز به حمایت بندگان خود دارند، چگونه می توانند عقل و شعور را از انسان عاقلی بگیرند. به علاوه آنها چه دلیلی بر جنون هود داشتند جز اینکه او، سنت شکنی کرده، و

با آداب و سنن خرافی محیطش به پیکار برخاسته بود، اگر این دلیل جنون باشد تمام مصلحان جهان و مردان انقلابی که بر ضد روشهای غلط بپا خاستند باید مجنون باشند.

و این تازگی ندارد، تاریخ گذشته و معاصر پر است از نسبت جنون به مردان و زنان نیک اندیش و سنت شکن که بر ضد خرافات و استعمارها و اسارتها بپا می خاستند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۳۷

به هر حال هود می باید پاسخی دندان شکن به این قوم گمراه و لجوج بدهد، پاسخی که هم آمیخته با منطق باشد، و هم از موضع قدرت ادا شود قرآن میگوید: او در پاسخ آنها این چند جمله را بیان کرد:

من خدا را به شهادت می طلبم و همه شما نیز شاهد باشید که من از این بتها و خدایانستان بیزارم (قال انی اشهد الله و اشهدوا انی بریء مما تشرکون - من دونه).

اشاره به اینکه اگر این بتها قدرتی دارند از آنها بخواهید مرا از میان بردارند، من که آشکارا به جنگ آنها برخاسته ام و علنا بیزاری و تنفر از آنها را اعلام می دارم، چرا آنها، معطلند؟ انتظار چه چیز را می کشند؟ و چرا مرا نابود نمی کنند؟!

سپس اضافه می کند: نه فقط کاری از آنها ساخته نیست، شما هم با این انبوه جمعیتان قادر بر چیزی نیستید، اگر راست می گوئید همگی دست به دست هم بدهید و هر نقشه ای را می توانید بر ضد من بکشید و لحظه ای مرا مهلت ندهید (فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون).

چرا من انبوه جمعیت شما را به هیچ می شمرم؟ و چرا کمترین اعتنائی به قوت و قدرت شما ندارم؟ شمائی که تشنه خون من هستید و همه گونه قدرت دارید. برای اینکه من پشتیبانی دارم که قدرتش فوق قدرتهاست من توکل بر خدائی کردم که پروردگار من و شما است (انی توکلت علی الله ربی و ربکم).

این خود دلیل بر این است که من دروغ نمی گویم، این نشانه آن است که من دل به جای دگری بسته ام، اگر درست بیندیشید این خود یکنوع معجزه است که انسانی تک و تنها با عقاید خرافی جمعیتی نیرومند و متعصب به پیکار برخیزد،

و حتی آنها را تحریک به قیام بر ضد خود کند، و در عین حال نه ترسی به خود راه دهد، و نه دشمنانش قدرت بر تصمیم گیری بر ضد او داشته باشند. و بعد ادامه داد نه تنها شما، هیچ جنبنده‌ای در جهان نیست مگر اینکه در قبضه قدرت و فرمان خدا است و تا او نخواهد کاری از آنان ساخته‌نیست (ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها).

ولی این را نیز بدانید خدای من از آن قدرتمندانی نیست که قدرتش موجب خودکامگی و هوسبازی گردد و آن را در غیر حق به کار برد، بلکه پروردگار من همواره بر صراط مستقیم و جاده عدل و داد می‌باشد و کاری بر خلاف حکمت و صواب انجام نمی‌دهد (ان ربی علی صراط مستقیم).

در اینجا به دو نکته باید توجه داشت:

نخست این که ناصیه در اصل به معنی موی پیش سر می‌باشد، و از ماده نضا (بر وزن نصر) به معنی اتصال و پیوستگی آمده است، و اخذ به ناصیه (گرفتن موی پیش سر) کنایه از تسلط و قهر و غلبه بر چیزی است، و اینکه در جمله بالا خداوند می‌فرماید: هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه ما ناصیه او را می‌گیریم، اشاره به قدرت قاهره او بر همه چیز است، به گونه‌ای که هیچ موجودی در برابر اراده او هیچگونه تاب مقاومت ندارد، زیرا معمولاً هنگامی که موی پیش سر انسان یا حیوانی را محکم بگیرند، قدرت مقاومت از او سلب می‌شود. این تعبیر برای آن است که مستکبران مغرور و بت پرستان از خود راضی، و سلطه جویان ستمکار، فکر نکنند اگر چند روزی میدان به آنها داده شده است، دلیل بر آنست که می‌توانند در برابر اراده پروردگار، کوچکترین مقاومتی کنند باشد که آنها به این واقعیت توجه کنند و از مرکب غرور فرود آیند.

دیگر اینکه جمله ان ربی علی صراط مستقیم از زیباترین تعبیرات در

باره قدرت آمیخته با عدالت پروردگار است، چرا که قدرتمندان غالب‌زورگو و ظالمند، اما خداوند با قدرت بی‌انتهایش، همواره بر صراط مستقیم عدالت و جاده صاف حکمت و نظم و حساب می‌باشد. این نکته را نیز از نظر نباید دور داشت که سخنان هود در برابر مشرکان بیان

کننده این واقعیت است که هر قدر دشمنان لجوج بر لجاجت خود بیفزایند، رهبر قاطع باید بر استقامت خود بیفزاید، قوم هود او را سخت از بتها ترسانند، او در مقابل، آنها را به نحو شدیدتری از قدرت قاهره خداوند بیم داد.

سرانجام هود در آخرین سخن به آنها چنین می گوید اگر شما از راه حق روی بر تابید به من زبانی نمی رسد، چرا که من رسالت خویش را به شما ابلاغ کردم (فان تولوا فقد ابلغتکم ما ارسلت به الیکم).

اشاره به اینکه گمان نکنید اگر دعوت من پذیرفته نشود برای من شکست است، من انجام وظیفه کردم، انجام وظیفه، پیروزی است، هر چند دعوتم مورد قبول واقع نشود، و این درسی است برای همه رهبران راستین و پیشوایان راه حق، که هرگز از کار خود احساس خستگی و نگرانی نکنند، هر چند مردم دعوت آنانرا پذیرا نشوند.

سپس همانگونه که بت پرستان او را تهدید کرده بودند، او به طرز شدیدتری آنها را به مجازات الهی تهدید می کند و می گوید: اگر شما دعوت حق را نپذیرید خداوند بزودی شما را نابود کرده و گروه دیگری را جانشین شما می کند و هیچگونه زبانی به او نمی رسانید (و یتخلف ربی قوما غیر کم و لا تضرونه شیئا).

این قانون خلقت است، که هر گاه مردمی لیاقت پذیرا شدن نعمت هدایت و یا نعمتهای دیگر پروردگار را نداشته باشند، آنها را از میان برمی دارد و و گروهی لایق به جای آنان می نشاند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۴۰

این را هم بدانید که پروردگار من حافظ همه چیز و نگاهدارنده هر گونه حساب است (ان ربی علی کل شیء حفیظ). نه فرصت از دست او می رود، نه موقعیت را فراموش می کند، نه پیامبران و دوستان خود را به دست نسیان می سپارد، و نه حساب هیچکس از علم او بیرون است، بلکه همه چیز را می داند و بر هر چیز مسلط است.

